

Research paper
1(1), 1-11, Fall and Winter 2023
DOI: 10.22034/JLS.2023.61111

Tautology in Persian: A Morphological Approach

Zolfa Imani¹

Article Info

Article type:
Research article

Article history:
Received: 4 October 2022
Accepted: 21 November 2022

Keywords:
tautology,
redundancy,
iteration,
pleonasm,
szymanek

ABSTRACT

The present study examines the conceptual relation of tautology in Persian by comparing the findings with Szymanek's morphological classification framework. Based on this classification, tautology in the first place is considerable in both compounding and derivation groups. In the former group, appositional compounding is considered a sub-group whereas in the latter, the following sub-groups are observable: affix doubling; synonymous affixes on a single base; the affix repeating a meaning already contained in the base and the affix not changing the meaning of the base. This study which was conducted via a descriptive-analytic method collected the data expressing redundancy, iteration or tautology and compared them with each group. First the data were culled from audio-visual resources like radio and television, as well as electronic sources and the Persian native speakers' daily conversations. Then they were listed according to Szymanek's model. The results showed that the compound and derivational words used in Persian and expressing tautology are compatible with what Szymanek has given and no model is there for which no word in Persian does not exist. Also, the findings showed that Persian data are composed of formal, informal and colloquial words and in some cases the words belong to a particular accent.

Cite this article: Imani, Z. (2023). "Tautology in Persian: A Morphological Approach". *Journal of Linguistic Studies: Theory and Practice*, 1 (1), 1-11.



© The Author(s).

Publisher: University of Kurdistan.

DOI: 10.22034/JLS.2023.61111

Ph.D. in Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
zolfa.imani.1985@gmail.com

همانگویی در زبان فارسی: رویکردی صرفی

زلفا ایمانی^۱

| اطلاعات مقاله | چکیده |
|--|---|
| نوع مقاله: پژوهشی | پژوهش حاضر به بررسی رابطه مفهومی همانگویی در زبان فارسی و مقایسه آن با طبقه‌بندی ساختارهای ژیمانک (۲۰۱۵) می‌پردازد. بر مبنای این طبقه‌بندی، رابطه مفهومی همانگویی در وهله اول در دو گروه ترکیب و اشتقاق قابل‌بررسی است که در گروه ترکیب، ترکیب بدل و در گروه اشتقاق، اتصال وندهای هم‌معنا با پایه، اتصال وندهای غیرتغییردهنده معنای پایه، اتصال وندهای هم‌نقش بر یک پایه واحد و تکرار وند از زیرمجموعه‌های این طبقه به‌شمار می‌روند. پژوهش حاضر با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌هایی که هر یک بیانگر نوعی حشو، تکرار یا همانگویی است انجام و با هر طبقه مقایسه شد. داده‌ها از منابع سمعی-بصری از جمله رادیو و تلویزیون، منابع الکترونیکی و گفتار روزمره گویشوران فارسی‌زبان تهیه و سپس منطبق با الگوی پیشنهادی ژیمانک فهرست شد. نتایج نشان داد که واژه‌های مرکب و اشتقاقی رایج در زبان فارسی که بیانگر حشو یا همانگویی است با آنچه ژیمانک مطرح کرده است، انطباق دارد و الگویی نیست که برای آن واژه‌ای در زبان فارسی موجود نباشد. همچنین، یافته‌ها نشان داد که داده‌های زبان فارسی را واژه‌های رسمی و غیررسمی و محاوره‌ای و در برخی موارد، واژه‌های متعلق به یک لهجه خاص تشکیل می‌دهد. |
| تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۷/۱۲ | |
| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۳۰ | |
| واژه‌های کلیدی: همانگویی، حشو، تکرار، صرف، حشو قبیح، ژیمانک | |

استناد: ایمانی، زلفا (۱۴۰۱). «همانگویی در زبان فارسی: رویکردی صرفی». پژوهش‌های زبان‌شناسی: نظریه و کاربرد، ۱(۱)، ۱-۱۱.



حق مؤلف: نویسنده گان

DOI: 10.22034/JLS.2023.61111

ناشر: دانشگاه کردستان

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسؤل)

zolfai.mani.1985@gmail.com

۱. مقدمه

همانگویی عبارت یا گروهی است که یک چیز را دوبار به شیوه‌های مختلف بیان می‌کند. همانگویی می‌تواند تأکید یا وضوح را [به گفته] اضافه کند یا عامدانه ابهام ایجاد نماید. گاهی همانگویی دربرگیرنده تعدادی کلمه است که بیانگر یک چیز است. به عنوان مثال، در جمله (۱) که نمونه‌ای از همانگویی است، قید *personally* ایده‌ای را تکرار می‌کند که در ضمیر *I* بیان شده است:

1) I went to see him personally.

در محاورات روزمره، درج قید *personally* برای تأکید بر این امر به کار می‌رود که فاعل جمله خود به انجام عمل مبادرت ورزیده است. از جنبه زبان‌شناختی، واژه *personally* هیچ نوع اطلاع جدیدی را [به معنای جمله] نمی‌افزاید و می‌تواند بدون تغییر معنای جمله از سایر اجزای جمله حذف گردد. در منطق، منظور از همانگویی آن چیزی است که در هر شرایطی صادق است. یک مثال رایج از همانگویی در منطق جمله (۲) است:

2) The dog is either brown, or the dog is not brown.

جمله فوق همواره صادق است، چرا که یا گزاره اول آن صحیح است یا گزاره دوم آن. باید توجه داشت که میان جمله (۲) و جمله (۳) که در آن برای رنگ حیوان گزینه‌های متعددی از جمله آبی، خاکستری یا حتی ترکیبی از چند رنگ می‌توان متصور شد تفاوت وجود دارد:

3) The dog is either brown, or the dog is white.

نکته‌ای که در رابطه با همانگویی وجود دارد و می‌تواند یکی از ملاک‌های تشخیص آن به‌شمار برود این است که زمانی که هر دو بخش [از گزاره‌های منطقی] همانگویی کنار یکدیگر قرار می‌گیرند تا حدودی حشو به نظر می‌رسد درست همانند همانگویی کلامی (پایگاه اینترنتی یوردیکشنری^۱).

واژه همانگویی ریشه در یونانی دارد و به فرمول یا عبارتی اطلاق می‌شود که در هر تعبیر ممکن می‌تواند صادق باشد. همانگویی را به زبان ریاضی با جمله «ایکس با ایگرگ برابر است» و با فرمول « $x = y$ » نشان می‌دهند. ساده‌ترین جمله‌ای که در آن می‌توان همانگویی را بیان نمود جمله «توپ سبز است یا توپ سبز نیست» نشان می‌دهد. لودویگ ویتگنشتاین^۲ فیلسوف، اولین بار در سال ۱۹۲۱ میلادی، واژه همانگویی را به حشو منطق گزاره‌ای^۳ اعمال نمود.

در سال ۱۸۸۴، فرگه^۴ چنین اذعان نمود که صدق اگر مشتق از منطق باشد از نوع تحلیلی خواهد بود. با وجود این، وی میان صدق تحلیلی (یعنی صدقی که صرفاً براساس معانی واژه‌هاست) و همانگویی (یعنی عبارتی که فاقد محتواس است) تمایز ایجاد کرد. در سال ۱۹۲۱، لودویگ ویتگنشتاین چنین اظهار کرد که عباراتی که می‌تواند به واسطه‌ی استدلال منطقی استنباط شود صدق همانگویی و صدق تحلیلی به‌شمار می‌رود. برتراند راسل^۵ در ابتدا با اظهارات ویتگنشتاین و هنری پوینکر^۶ که ادعایی مشابه با

¹tautology

²verbal tautology

³<http://examples.yourdictionary.com>

⁴L. Wittgenstein

⁵redundancies of propositional logic

⁶G. Frege

⁷B. Russel

⁸H. Poincare

اظهارات ویتگنشتاین در سال ۱۹۰۵ ارائه داده بود مخالفت کرد و مدعی شد که صدق در ریاضیات نه تنها همانگویی به شمار نمی‌رود بلکه از نوع ترکیبی است؛ اما در سال ۱۹۱۸، در حمایت از اظهارات پوینکر گام برداشت (پایگاه اینترنتی ویکی‌پدیا).
صفوی (۱۳۸۷: ۱۴۰) همانگویی را در زمرهٔ یکی از روابط مفهومی قلمداد کرده آن را کاربرد حشو درون جمله به حساب می‌آورد و نمونه‌هایی از قبیل آنچه در (۴) تا (۶) آمده است را به ترتیب همانگویی از طریق تکرار، کاربرد واژه هم‌معنی و کاربرد شرایط لازم و کافی تلقی می‌کند:

(۴) شیراز شیراز است.

(۵) آدم گرسنه گرسنه است.

(۶) پدرم مذکر است.

(۷) گربه گربه است.

وی اظهار دارد که از نظر بسیاری از معناشناسان، تنها مواردی نظیر (۴) همانگویی محسوب می‌شوند. به عقیده صفوی، در مواردی نظیر (۴) و (۷)، ارزش صدق جمله بدون ارجاع به جهان خارج یا هر مصداق دیگری تعیین می‌گردد.
ژیمانک (۲۰۱۵) همانگویی را در دو حوزهٔ نحو و صرف قابل بررسی می‌داند و جملات (۸) تا (۱۰) را نمونه‌های همانگویی نحوی قلمداد می‌کند:

8) Business is business.

9) Boys will be boys.

10) The law is the law.

در زبان فارسی نیز موارد مشابهی وجود دارد که یا عنوان فیلم سینمایی بوده است (جمله ۱۱) و یا در محاورات روزمره افراد به کرات شنیده می‌شود. مکالمه‌های (۱) و (۲) کاربرد همانگویی در محاوره را نشان می‌دهد:
(۱) تهران، تهران است.
مکالمه ۱.

پرستار: دکتر خانومتون رو معاینه کردن. نظرشون اینه که ایشون باید هرچه زودتر عمل بشه.
مرد: خب عملش کنین.

پرستار: اما اول باید هزینه عمل رو به حساب بیمارستان واریز کنین.

مرد: اما شما که میدونین همون راهنمایی که همسرم رو به این روز انداختن تمام پولامون رو دزدیدن. دیگه حتی یه پاپاسی هم برامون نمونده.

پرستار: به هر حال قانون قانونه.

مکالمه ۲.

آرش: نون پنیر خیار آوردم.

بابک: اما من گفتم ساندویچ بیار.

آرش: خب پس این چیه؟

بابک: منظورم اینه که چرا سوسیس کالاس نیاوردی؟

آرش: چه فرقی میکنه... ساندویچ ساندویچه دیگه.

در مکالمه اول، گفت‌وگو میان پرستار و همسر زنی است که در بیمارستان بستری است و کاربرد عبارت *قانون قانون است* از سوی پرستار نشان‌دهنده اهمیت قانون غیرقابل تغییر حاکم بر بیمارستان است. در مکالمه دوم، کاربرد عبارت *ساندویچ ساندویچ* است از سوی یکی از طرفین گفت‌وگو تأکید بر این حقیقت دارد که آنچه یکی از طرفین گفت‌وگو درخواست کرده با آنچه در مقابل خواسته‌اش انجام شده تفاوتی ندارد؛ بنابراین، آنچه از این دو نمونه نتیجه می‌شود این است که بافت جمله تعیین‌کننده معنای عبارتی است که دارای همانگویی یا به عقیده برخی زبان‌شناسان حشو است.

واژه دیگری که ارتباط تنگاتنگی با همانگویی دارد واژه حشو قبیح^۱ است که مطابق با تعریفی که پایگاه اینترنتی کورا^۲ از آن ارائه می‌کند، عبارت است از کاربرد واژه‌ها بیش از حد لزوم. جمله (۱۲) نمونه‌ای از این رابطه مفهومی را نشان می‌دهد:

12) That burning fire is hot.

در مثال (۱۲)، وجود واژه‌های *burning* و *fire* خود دلالت بر گرما و داغ بودن دارد و کاربرد واژه *hot* در پایان جمله، کاربرد بیش از حد لزوم است چرا که بدون درج واژه *hot* نیز مخاطب وجود گرما را در *burning fire* احساس می‌کند. در این مقاله، نگارنده با مدنظر قرار دادن طبقه‌بندی ژیمانک (۲۰۱۵) از واژه‌ها و عباراتی که بیانگر همانگویی است، تلاش می‌کند تا برای هر طبقه نمونه‌های فارسی بیابد و آن را با مشخصات موجود در هر گروه و زیرمجموعه‌های آن محک بزند تا دریابد عملکرد رابطه مفهومی همانگویی در زبان فارسی و بالاخص در واژه‌سازی چگونه است و تا چه میزان با طبقه‌بندی پیشنهادی ژیمانک انطباق دارد.

این مقاله مشتمل بر ۴ بخش است که اولین بخش آن به معرفی همانگویی همراه با ارائه مثال‌های انگلیسی و فارسی، پیشینه، مبانی نظری و هدف پژوهش اختصاص دارد. در بخش دوم، به اختصار به مطالعاتی که تاکنون پیرامون همانگویی چه در داخل و چه در خارج از کشور انجام شده اشاره می‌شود. دومین بخش توضیحاتی را در خصوص روش اتخاذ شده در گردآوری و تحلیل داده‌های موردبررسی ارائه می‌کند. بخش سوم نخست طبقه‌بندی ژیمانک را بازگو و نمونه‌های ارائه‌شده برای هر طبقه را مطرح می‌کند و سپس با توجه به طبقه‌بندی مذکور، نمونه‌های همانگویی در زبان فارسی را مطرح و با هر گروه و زیرمجموعه آن مقایسه می‌کند. بخش پایانی این مقاله به نتایج حاصل از این بررسی اختصاص می‌یابد.

۲. پیشینه پژوهش

یکی از برجسته‌ترین مطالعاتی که پیرامون مبحث همانگویی انجام شده مقاله ژیمانک (2015) است که طبقه‌بندی و تحلیل آن پایه و اساس نظری مطالعه حاضر را تشکیل می‌دهد. علاوه بر پژوهش ژیمانک، پژوهش‌های دیگری هم پیرامون این مبحث انجام شده که می‌توان از آن میان به بلومر^۳ (1996)، فریزر^۴ (1988)، گاردانی^۵ (2015) و پژوهش مشترک گینز و مک‌کارل^۶ (1990) اشاره کرد. در زبان فارسی تا جاییکه نگارنده اطلاع دارد، تاکنون هیچ پژوهش مستقلی به بررسی این رابطه مفهومی در واژه‌ها و عبارات زبان فارسی به‌ویژه از منظر صرفی و ساختاری پرداخته است؛ اما با وجود این، پژوهش‌های انگشت‌شماری وجود دارد که حشو و حشو قبیح را کانون توجه خود قرار داده‌اند از جمله اسفندیاری (۱۳۹۲) که به بررسی زائدنویسی در زبان فارسی پرداخته و آن را حشو قبیح تلقی می‌کند، پژوهش دانشگر (۱۳۸۳) که حشو و عوامل ایجاد آن را در نوشته‌های معاصر موردبررسی

¹pleonasm

²<http://www.quora.com>

³Bloomer

⁴Frazer

⁵Gardani

⁶Gibbs & McCarrell

قرار داده، مقاله کردی (۱۳۸۹) که به معرفی حشو، انواع آن و ذکر نمونه‌های آن در ادبیات می‌پردازد و پژوهش پژمان (۱۳۸۴) که انواع حشو در ادبیات و زیبایی‌شناسی حشو را کانون توجه خود قرار می‌دهد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

بنیان نظری پژوهش حاضر را مقاله ژیمانک (۲۰۱۵) تشکیل می‌دهد که در آن به بررسی رابطه مفهومی همانگویی در زبان انگلیسی و چند زبان دیگر پرداخته و طبقه‌بندی‌های متعددی را از همانگویی با مدنظر قرار دادن ساختمان درونی واژه‌ها ارائه کرده است. ژیمانک در مقاله خود نخست به معرفی مفهوم همانگویی می‌پردازد و معتقد است واژه همانگویی با واژه حشو قبیح ارتباط دارد و سپس سؤالی مطرح می‌کند مبنی بر اینکه آیا این دو واژه دو مفهوم متفاوت است یا اینکه مفاهیم کاملاً یکسانی به‌شمار می‌روند و یا اینکه دو اسم مختلف برای ارجاع به یک مفهوم به حساب می‌آیند. وی در ادامه، مبحث همانگویی را در حوزه‌هایی از قبیل نحو و واژه‌سازی مطرح می‌نماید و جملاتی نظیر «business is business»، «Boys will be boys» و «The law is the law» را نمونه‌هایی از همانگویی در حوزه نحو قلمداد می‌کند. ژیمانک (2015) در حوزه صرف و کلمه‌سازی، دو طبقه‌بندی کلی از نمونه‌های مرتبط با همانگویی پیشنهاد می‌کند:

الف) همانگویی در ترکیب و ب) همانگویی در اشتقاق. وی برای طبقه (الف) تنها یک زیرمجموعه و برای طبقه (ب) چهار زیرمجموعه پیشنهاد می‌کند که هر طبقه و زیربخش‌های آن به این صورت بیان می‌شود:

الف) همانگویی در ترکیب: ژیمانک برای این گروه عباراتی از قبیل trout fish, oak tree, pathway را نمونه می‌آورد و لفظ ترکیب‌های بدل را برای اطلاق به اعضای این گروه برمی‌گزیند. علت این انتخاب، حضور وابسته‌هایی همچون oak, path و trout پیش از هسته اسمی است که خود به‌نوعی در رابطه شمول معنایی با هسته خود قرار دارند. به عبارت دیگر، oak نوعی درخت است و trout گونه‌ای از ماهی‌ها به‌شمار می‌رود.

ب) همانگویی در اشتقاق: در این گروه، چهار زیرمجموعه ذیل را پیشنهاد می‌کند: ۱) تکرار وند؛ ۲) ترادف وند بر روی پایه‌ی واحد؛ ۳) اتصال وندی که بیانگر معنایی است که از قبل در پایه وجود داشته است و ۴) اتصال وندی که معنای پایه را تغییر نمی‌دهد. در بخش ۳ به تفصیل پیرامون هر یک از دو گروه (الف) و (ب) و زیرمجموعه‌های هر یک خواهیم پرداخت.

۴. روش پژوهش

در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، داده‌ها با تکیه بر منابع سمعی-بصری از جمله فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی اعم از سریال‌های ایرانی و فیلم‌های خارجی با دوبله یا زیرنویس فارسی و همین‌طور منابع الکترونیکی، کتابخانه‌ای و گفت‌وگوهای روزمره افراد گردآوری شده است به این ترتیب که با توجه به چهارچوب نظری پژوهش که در آن مقاله ژیمانک (2015) الگوی بررسی و تحلیل داده‌های این مطالعه قرار گرفته است، سعی شده تا با توجه به طبقه‌بندی‌ها و نمونه‌هایی که ژیمانک از همانگویی و انواع آن در زبان انگلیسی و لهستانی انجام داده است، مثال‌ها و نمونه‌های فارسی مرتبط با هر طبقه و زیرمجموعه‌های آن از منابع مذکور جست‌وجو، گردآوری و با ساختارهای پیشنهادی ژیمانک مقایسه شود.

۵. بررسی همانگویی در زبان فارسی

داده‌های این پژوهش دربرگیرنده‌ی واژه‌ها و عباراتی است که در گفت‌وگوهای روزمره افراد، عناوین سریال‌ها و فیلم‌های تلویزیونی، منابع الکترونیکی و کتابخانه‌ای موجود بوده است. این داده‌ها حتی الامکان با طبقه‌بندی تفصیلی ژیمانک (2015) از ساختمان صرفی واژه‌ها و عبارات بیانگر همانگویی گردآوری و قیاس شده است. طبقه‌بندی ژیمانک که در بخش ۱-۱ به آن اشاره شد در ادامه به تفصیل و همراه با نمونه‌های موجود در هر بخش مطرح می‌گردد.

الف) همانگویی در ترکیب

همانگویی در ترکیب یا به گفته ژیمانک، ترکیبات همانگو، موضوعی است که در مطالعات اخیر به ندرت مورد توجه قرار گرفته است. مرچاند^۲ (1969:62) نمونه‌هایی از ترکیبات همانگو را هم در انگلیسی جدید و هم در انگلیسی باستان مطرح می‌کند که از آن میان می‌توان به oak-tree، palm-tree و plane-tree در انگلیسی جدید و همین‌طور نمونه‌هایی که در گفتار غیرتحصیل‌کرده‌ها بیشتر رایج است اشاره کرد از قبیل viper، tumbler glass، trout fish، engineer man، cur dog، widow woman و witch woman، snake. نوع دیگری از ترکیبات همانگو را می‌توان در ترکیبات بدل مشاهده کرد. نمونه‌ای که هچر^۳ (1952:3) از ترکیبات بدل مطرح می‌کند واژه مرکب pathway است. حال با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نمونه‌های ارائه‌شده در جدول ۱ را همانگویی از نوع ترکیب در زبان فارسی به‌شمار آورد:

جدول ۱. همانگویی در زبان فارسی از نوع ترکیب

| |
|---------------|
| سنگ حجرالاسود |
| زن بیوه |
| درخت نخل |
| ماهی قزل‌آلا |

نکته‌ای که در رابطه با جدول ۱ وجود دارد این است که ترکیبات درخت نخل و ماهی قزل‌آلا زمانی همانگویی به حساب می‌آیند که تأکید بر سازه دوم ترکیب قرار بگیرد. به عبارت دیگر، چنانچه منظور از ماهی قزل‌آلا خود قزل‌آلا باشد، کاربرد لفظ ماهی زائد تلقی خواهد شد؛ در غیر این صورت، ترکیبی قلمداد می‌شود که قزل‌آلا را از سایر انواع ماهی همچون خاویار و کپور متمایز می‌سازد. همین امر در خصوص ترکیب‌هایی همچون درخت نخل و زن بیوه نیز صادق است. در مورد سنگ حجرالاسود، موضوع کمی متفاوت می‌نماید چرا که واژه حجر خود به معنای سنگ است و درج واژه سنگ پیش از آن نقش تأکید یا تمایزدهنده ندارد. ضمن اینکه سنگ از مقوله دستوری اسم است و نمی‌توان آن را وند به‌شمار آورد. از این‌رو عبارت سنگ حجرالاسود همانگویی از نوع ترکیب محسوب می‌شود.

واژه‌های مرکبی که در جدول ۱ به نمایش درآمده است، مطابق با آنچه ژیمانک به نقل از مرچاند و هچر مطرح کرده از نوع ترکیب بدل محسوب می‌شوند. در ادامه، به بررسی گروه (ب) و زیرمجموعه‌های آن به تفصیل خواهیم پرداخت.

ب) همانگویی در اشتقاق

در این گروه از عبارات همانگو با چهار زیرمجموعه مواجه می‌شویم که به علت حضور وند در زمره واژه‌های اشتقاقی قرار گرفته‌اند. این وندها هم به صورت پیشوند و هم به شکل پسوند در واژه‌های مرتبط ظاهر می‌شوند. اولین زیرمجموعه از این گروه به تکرار وند اختصاص می‌یابد. به اعتقاد ژیمانک (2015:150) اعضای این مجموعه که در انگلیسی محاوره‌ای رواج دارند از افعال گروهی ساخته می‌شوند و از آن جمله‌اند واژه‌های butter-inner، putter-inner و taker-outer که در هر سه مورد، پسوند فاعلی *-er* در این عبارات دو بار به کاررفته است. نمونه‌های بیشتر از این نوع را می‌توان در واژه‌هایی که بوئر^۵ و همکاران

^۱tautological compounding

^۲Marchand

^۳Hatcher

^۴phrasal verbs

^۵Bauer

(2013:218) نمونه آورده‌اند مشاهده کرد: cutter-upper, cleaner-outer, cheerer-upper, bringer-downer, fixer-upper و filler-outer.

بارزترین نمونه فارسی مطابق با این طبقه‌بندی واژه شسته رفته است که در آن -ه در انتهای سازه اول در پایان سازه دوم نیز تکرار شده است.

دومین زیرمجموعه از گروه (ب) به وندهای دونقشی بر روی یک پایه واحد مربوط می‌شود. به عقیده‌ی ژیمانک (2015:151) دو وندهی که به یک پایه واحد متصل می‌شوند نباید الزاماً از جنبه معنایی و ظاهری حتماً یکسان باشند که اگر چنین باشد در زمره زیرمجموعه پیشین—تکرار وند—قرار می‌گیرند؛ اما همین که دو وند مذکور هم-نقش باشند کافی است. نمونه‌هایی که ژیمانک به آن اشاره می‌کند از الگوی زیر تبعیت می‌کنند (الگوی ۱):

X—ic—al

که مطابق با این قاعده، X غالباً از مقوله دستوری اسم است و ماحصل آن از مقوله صفت خواهد بود چرا که دو پسوند -ic و -al در زبان انگلیسی پسوندهای صفت‌ساز به‌شمار می‌روند. ژیمانک جفت‌های hematologic-symbolic-symbolical، phonetic-phonetical، economic-economical و hematological را از این نوع قلمداد می‌کند. یافته‌های مرتبط با این قاعده در زبان فارسی را واژه‌های پدرسوختگی‌گری تشکیل می‌دهد با این تفاوت که در پدرسوختگی‌گری، پایه از مقوله صفت است، با این حال با دو پسوند -گی و -گری مواجهیم. در پدرسوختگی‌گری دو پسوند -گی و -گری که پسوندهای اسم‌ساز به‌شمار می‌روند، هر کدام به‌تنهایی در اتصال به پایه پدرسوخته همان معنایی را القا می‌کند که دیگری القا می‌نماید. شایان‌ذکر است که مورد یاد شده در فارسی صرفاً در گفتار غیررسمی فارسی‌زبانان کاربرد دارد و از جمله یافته‌های میدانی این پژوهش به‌شمار می‌رود. با توجه به نمونه فارسی مطرح شده می‌توان گفت واژه پدرسوختگی‌گری برخلاف الگوی پیشنهادی ژیمانک که در آن پایه یا همان X از مقوله اسم و دو پسوند -پس از آن صفت‌ساز است، از الگوی زیر تبعیت می‌کند (الگوی ۲):

X—gi—gari

در این الگو، X از مقوله دستوری صفت و دو پسوند -gi و -gari پسوندهای اسم‌ساز به‌شمار می‌روند. نمونه دیگری که در میان یافته‌های پژوهش حاضر در راستای این زیرمجموعه از همانگویی در اشتقاق وجود دارد واژه زیبایی-شناسیک (پژمان، ۱۳۸۴) است که در آن دو پسوند -ی و -یک (-ic) پسوندهای صفت‌سازی محسوب می‌شوند که هم-نقش بوده و بر یک پایه واحد—زیبایی‌شناس—متصل شده‌اند. واژه زیبایی‌شناسیک همانند نمونه‌های مطرح شده از سوی ژیمانک از همان الگویی تبعیت می‌کند که ژیمانک مطرح کرده است: (الگوی ۱).

سومین زیرمجموعه از گروه (ب) به آن دسته از وندهایی اختصاص می‌یابد که تکرارکننده‌ی معنایی است که از قبل در پایه موجود بوده است. در این مورد خاص، با نوعی حشو قبیح به عقیده لمان^۶ (2005) سروکار داریم که hypercharacterisation نام دارد. ژیمانک معتقد است که حتی با وجود چنین واژه‌ای در ارجاع به نمونه‌های آن باز هم از همان واژه tautology یا همانگویی بهره می‌برند (Lehmann, 2005: 152)

نمونه‌هایی که ژیمانک برای این زیرمجموعه از همانگویی‌های اشتقاقی مطرح می‌کند با پیشوند -over ساخته می‌شوند همانند over-exaggerate و over-abundance که در هر دو معنایی که از پیشوند -over استنباط می‌شود در واژه‌های پایه abundance و exaggerate وجود داشته است.

^۶co-functional

^۷Lehmann

یافته‌های پژوهش حاضر برای زبان فارسی واژه‌های *ارجح‌تر* و *اصلح‌تر* است که گاهی فرهیختگان و افراد تحصیلکرده در سخنرانی‌های علمی و گفت‌وگوهای رسمی بر زبان جاری می‌سازند. در این دو واژه پایه بر وزن *أفعل است* که الگوی ساخت صفت تفضیلی به‌شمار می‌رود و معنای برتر را در خود دارد. با این وجود، فارسی‌زبانان پسوند *-تر* را که بیانگر صفت تفضیلی است پس از هر دو واژه *ارجح* و *اصلح* اضافه می‌کنند تا معنای تفضیلی و برتر بودن را القا نمایند. باید توجه داشت تفاوت بارزی که میان این دو مورد اخیر در زبان فارسی با دو موردی که ژیمانک در زبان انگلیسی نمونه آورده است وجود دارد به نوع وندی که به پایه متصل می‌شود مربوط می‌گردد: در واژه‌های *over-exaggerate* و *over-abundance* وند از نوع پیشوند است حال آنکه در واژه‌های *ارجح‌تر* و *اصلح‌تر* وند افزوده شده از نوع پسوند به‌شمار می‌رود.

از میان داده‌های دارای پیشوند، می‌توان به واژه‌های *پرازدحام* و *فروخورد* در جمله *خشم خود را فروخورد* اشاره کرد که در آن سازه‌های *پرو* و *فرو* را می‌توان پیشوندی در نظر گرفت که قبل از پایه‌های *ازدحام* و *خورد* واقع شده و بیانگر همان معنایی است که در پایه وجود دارد.

آخرین زیرمجموعه از گروه (ب) آن دسته از واژه‌هایی را در برمی‌گیرد که حتی با اتصال وند معنای پایه تغییری نمی‌کند. ژیمانک در این راستا چنین اظهار می‌کند که این نوع خاص از همانگویی، هم‌معنایی میان پایه و واژه اشتقاقی را مفروض می‌داند. به عبارت دیگر، نوع خاصی از هم‌معنایی را نشان می‌دهد که در آن دو واژه نه تنها معنای یکسان بلکه بخشی از صورت‌های خود را به اشتراک دارند که این بخش همان پایه است. در اینجا ژیمانک به واژه‌هایی از زبان لهستانی اشاره می‌کند که در آن واژه‌ای از مقوله اسم با اتصال پسوند *-in(a)* باز هم اسم تولید می‌کند بدون آنکه معنای واژه تولید شده با معنای واژه پایه تفاوتی داشته باشد:

$$\text{darn} + \text{-ina} = \text{darnina}$$

در این نمونه، واژه لهستانی *darn* چه در حضور پسوند *-ina* و چه در غیاب آن تنها یک معنا—*کلوخ چمنی*—را القا می‌کند (ژیمانک، ۲۰۱۵: ۱۵۵).

در زبان فارسی و به‌ویژه در لهجه اصفهانی نمونه‌هایی از این قبیل را در واژه‌های *کوچولوچی* و *نی‌نی‌چی* می‌توان ملاحظه نمود که در آن پسوند *-چی* که به معنای *کوچک* است و در کنار پایه‌هایی همچون *کوچولو* و *نی‌نی* که هر دو به ترتیب به معنای *کوچک* و *بچه کوچک* می‌باشند به کاررفته است. تا جاییکه به داده‌های این مطالعه مربوط می‌شود، واژه‌های مزبور در زمره اعضای چهارمین زیرمجموعه از گروه (ب) قرار می‌گیرد که کاربردی کاملاً غیررسمی و غیرمعیار دارد و در میان گویشوران اصفهانی رایج است.

اکنون با توجه به مطالب مذکور طبقه‌بندی زیر را برای همانگویی در زبان فارسی می‌توان متصور شد:

جدول ۲. طبقه‌بندی همانگویی در زبان فارسی

| همانگویی در زبان فارسی | |
|------------------------|--------|
| اشقاقی | ترکیبی |

| تکرار وند | وند هم معنا با پایه | وند غیر تغییر دهنده معنای پایه | دو وند هم-نقش بر یک پایه واحد |
|-----------|---------------------|-----------------------------------|----------------------------------|
| شسته رفته | ارجح تر | کوچولوچی | پدر سوختگی گری |
| | اصلح تر | نی نی چی | زیبایی شناسیک |
| | پر ازدحام | ----- | ----- |
| | فرو خورد | ----- | ----- |
| | ----- | ----- | ----- |
| | ----- | ----- | ----- |

۵. نتیجه گیری

نگارنده در پژوهش حاضر به بررسی رابطه مفهومی همانگویی در زبان فارسی بر مبنای طبقه بندی دو گانه ژیمانک (2015) پرداخته است که بر اساس آن همانگویی در وهله نخست در دو طبقه ترکیب و اشتقاق قرار گرفت و در مرحله دوم هر طبقه خود به زیرمجموعه (هایی) تقسیم شد. با در نظر گرفتن طبقه بندی مذکور، داده های زبان فارسی گردآوری و با الگوهای هر طبقه مقایسه و بررسی شد. در برخی موارد، داده های زبان فارسی از الگو یا قاعده مطرح شده کاملاً تبعیت می کرد و در برخی دیگر، تنها تفاوتی که وجود داشت به نوع وندی که به پایه متصل می شد ارتباط می یافت به این ترتیب که چنانچه یک قاعده یا الگو دارای پیشنهاد و پایه بود، در زبان فارسی همان قاعده با پایه و پسوند تجلی می نمود. نتایج کلی حاصل از این بررسی نشان داد که برای هر یک از طبقه بندی های اصلی و فرعی ژیمانک در زبان فارسی نمونه وجود دارد و تا جایی که به طبقه بندی ژیمانک مربوط می شود، یافته های این پژوهش با تک تک طبقه بندی ها انطباق می یابد و چنین نیست که یک طبقه یا زیرمجموعه ای از یک طبقه فاقد نمونه های موجود در زبان فارسی باشد.

منابع فارسی

- اسفندیاری، محمد (۱۳۹۲). زائد نویسی در زبان فارسی: حشو قبیح. برگرفته از سایت زبان و ادبیات فارسی به آدرس:
<http://aryaadib.blogfa.com/post/988>
- پژمان، عباس (۱۳۸۴). انواع حشو در ادبیات و زیبایی شناسی حشوها. سخنرانی ارائه شده در همایش ترجمه در ایران، مشهد، متن سخنرانی موجود در وبسایت: <http://khabgard.com/3335/>
- دانشگر، محمد (۱۳۸۳). حشو در نوشته های امروز. پژوهش های ادبی. شماره ۴، ۱۱۴-۸۳
- صفوی، کورش (۱۳۸۷). درآمدی بر معنی شناسی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سوره مهر
- کردی، رسول (۱۳۸۹). حشو در ادب فارسی. رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۴، ۳۷-۳۴

References

- Bauer, L., Lieber, R., & Plagal, I. (2013). *The Oxford reference guide to English morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- Bloomer, R. K. (1996). "Die pleonastischen Zusammensetzungen der deutschen Gegenwartssprache". *American Journal of Germanic Linguistics and Literature* 8: 69-90.
- Frazer, B. (1988). "Motor oil is motor oil. An account of English nominal tautologies". *Journal of Pragmatics* 12: 215-220.

- Gardani, F. (2015). "Affix pleonasm in Word-formation". *An international handbook of the languages of Europe*, ed. Ohnheiser Ingeborg, Olsen Susan, and Rainer Franz. Berlin/NewYork: De Gruyter Mouton.
- Gibbs, H. P. & Nancy S. M. (1990). "Why boys will be boys and girls will be girls: Understanding colloquial tautologies". *Journal of Psycholinguistic Research* 19(2): 125-145.
- Hatcher, A. (1952). "Modern Appositional Compounds of Inanimate Reference". *American Speech* 27(1): 3-15.
- Lehmann, C. (2005). "Pleonasm and hypercharacterisation". In *Yearbook of Morphology*, ed. Geert E. Booij and Jaap van Marle. 119-154. Dordrecht: Springer.
- Marchand, H. (1969). *The categories and types of present-day English word-formation*. 2nd edition. Munchen: C. H. Beck.
- Szymanek, B. (2015). "Remarks on tautology in word-formation". In Laurie Bauer et al, *Semantics of complex words*, Springer, 143-161